

## گزارش‌های عثمان پاشا:

### روایتی ایدئولوژیک از کشمکش‌های صفوی - عثمانی



رسول عربخانی<sup>۱</sup>

#### چکیده

به استناد بسیاری از منابع تاریخی، کشمکش‌های سیاسی و نظامی ایران و عثمانی در عصر صفوی تحت تأثیر نگرش‌های ایدئولوژیک و مذهبی بود. در لابلای متون تاریخی به ویژه هنگام بیان لشکرکشی‌ها و جنگ‌های میان دولتین، ادبیات متعصبانه مبتنی بر ایدئولوژی به وضوح به چشم می‌خورد. این منابع تا حدودی منعکس‌کننده جایگاه ایدئولوژی در شکل دادن به مناسبات سیاسی دولتین و گسترش رقابت‌های نظامی میان آنهاست. تأثیر عامل فوق در مناسبات قرون بعد میان ایران و عثمانی به تدریج کاهش یافت و تا اندازه زیادی جای خود را به نگرش‌های تسامح محور و احترام متقابل در چارچوب مناسبات دیپلماتیک داد. تعامل و همکاری‌های ایران و عثمانی بر سر مسائل تشیع عراق در قرن نوزدهم نمونه روشن این تغییر رویکرد محسوب می‌شود. تاریخ عثمان پاشا از جمله منابعی است که فضای ایدئولوژیک موجود در بخشی از تاریخ ایران و عثمانی قرن شانزدهم را در خود باز نمایانده است. عثمان پاشا بنا بر نظر بسیاری از مورخان هم‌عصر خود یکی از تأثیرگذارترین رجال سیاسی - نظامی عالی رتبه عصر کلاسیک امپراطوری عثمانی قلمداد می‌شود و سهم او را در پیشبرد فتوحات نظامی عثمانی در شرق و شمال شرق مرزهای امپراطوری نمی‌توان نادیده گرفت. تاریخ عثمان پاشا حاوی سه گزارش از شرح جنگ‌های عثمان پاشا در ایران و قفقاز است. روح حاکم بر این گزارش‌ها متعصبانه، مدیحه سرایانه و مزین به الفاظ دینی است و همین ویژگی‌ها باعث می‌شود گزارش‌های مزبور علاوه بر شرح جنگ‌ها و تاریخ نظامی رنگ جهادنامه نیز به خود بگیرد. از این رو به نظر می‌رسد مطالعه و بررسی تاریخ عثمان پاشا بهترین نمونه برای فهم فضای ایدئولوژیک حاکم بر مناسبات سیاسی و نظامی صفوی - عثمانی در میانه قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی باشد.

واژگان کلیدی:

<sup>۱</sup> تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۸/۲۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲۵

عثمان پاشا، صفوی، عثمانی، ایدئولوژی، تاریخ‌نگاری

## مقدمه

با وفات شاه طهماسب اول در ۱۵ صفر ۹۸۴ق. / ۱۴ می ۱۵۷۶م. دولت صفوی وارد یک سلسله بحران‌های داخلی ناشی از کشمکش‌های جانشینی و رقابت امرا شد که نتیجه نهایی آن تضعیف قدرت مرکزی و هرج و مرج سیاسی بود. طی دوره کوتاه مدت سلطنت اسماعیل دوم و محمد خدابنده این بحران‌ها همچنان ادامه یافت.<sup>۱</sup> (سیوری، ۱۳۸۰: ۶۹-۶۷) عثمانیان که در این برهه شرایط سیاسی - نظامی مساعدی داشتند، حوادث ایران را به دقت زیر نظر گرفتند. دولت عثمانی در دوره سلطنت مراد سوم که مصادف با سلطنت شاه اسماعیل دوم - محمد خدابنده - بود، همچنان قدرت برتر جبهه غرب به شمار می‌رفت. چند سال قبل از آن یمن در ۱۵۶۹م. قبرس در ۱۵۷۱ م. و تونس در ۱۵۷۴ م. ضمیمه قلمرو دولت عثمانی شده بودند. در سال‌های آغازین سلطنت مراد سوم، (در ۱۵۷۵ م.)، لهستان نیز به تبعیت عثمانی درآمد و نفوذ این دولت به کرانه‌های دریای بالتیک رسید. با شکست پرتغالی‌ها در جنگ «وادی السیل» در ۱۵۷۸م.، فاس نیز به خاک عثمانی ملحق شد. بدین ترتیب پس از فتح مصر، حبشه، لیبی، تونس، جزایر فاس و جنوب سودان، تقریباً تمام شمال آفریقا به حاکمیت عثمانی تن داد.<sup>۲</sup> (Kirizoğlu, 1993: 267-80) عثمانی‌ها که با عقد قرارداد صلح با امپراتوری اتریش در سال ۱۵۷۷م. تا حدی از جبهه غرب آسوده خاطر شده بودند، با مشاهده اوضاع آشفته ایران تصمیم به توسعه مرزهای شرقی امپراتوری گرفتند. بیگلربیگی وان در شوال ۹۸۵ هجری طی گزارشی که به استانبول ارسال نمود اوضاع وخیم ایران را

<sup>۱</sup> منابع عثمانی از جمله علل شروع این جنگ‌ها را دشمنی سنتی و عمیق عثمانی - صفویه، تحریکات شاه اسماعیل در داخل امپراتوری و مناطق سرحدی، استمداد اهالی سنی شیروان از دولت عثمانی برای رهایی آنها از دست صفویان، بحران‌های داخلی ایران، از سوی دیگر، اهداف این لشکرکشی‌ها را نیز تصرف برخی نقاط استراتژیک، غارت و تخریب نواحی داخل قلمرو ایران و در نتیجه وادار ساختن ایران به انعقاد صلحی اجباری ذکر کرده‌اند. ر.ک:

Bekir kütükoğlu, Osmanlı- Iran siyasi Münasebetleri (1578-1590), Istanbul Edebiyat fakultasi Matbaasi, Istanbul 1962, ss.7-29

گوشزد کرده، ضرورت لشکرکشی فوری به ایران را به دولت خود خاطر نشان ساخت.<sup>۱</sup> (Peçevi, 1982, C.II:39) سلطان عثمانی با توجه به این اوضاع، فرمان حرکت اولین لشکر به جانب ایران در اواخر سال ۹۸۵ ق. ۱۵۷۶ م. را صادر کرد. طی سال‌های آینده لشکرکشی‌های متعددی به مناطق مختلف تحت حاکمیت ایران صورت گرفت.

منابع عثمانی در تاریخ‌های خود به تفصیل وقایع این جنگ‌ها را شرح داده‌اند. اگر چه نگاه این منابع، غالباً جانبدارانه و یکطرفه است، با این همه آگاهی‌های فراوانی در باره حوادث مرتبط با جنگ‌ها و اوضاع سیاسی - اجتماعی زمانه خود به دست می‌دهند. در این میان تاریخ عثمان پاشا جایگاه ویژه‌ای دارد؛ این کتاب که شرح جنگ‌های عثمان پاشا اوزدمیر اوغلی، یکی از سرداران اصلی لشکرکشی‌های عثمانی به ایران در عهد شاه محمد خدابنده است، به چند دلیل اهمیت دارد: اولاً اینکه موضوع کتاب مذکور اساساً جنگ‌های این دوره است، ثانیاً گزارش‌های کتاب از زبان کسی نقل می‌شود که خود در این لشکرکشی‌ها حضور داشته و حوادث را به چشم دیده است. اثر مزبور برای مطالعه تاریخ جنگ‌های ایران و عثمانی در عصر صفویه منبعی مفید به شمار می‌رود. در این کتاب اطلاعات فراوانی را در باب سیاست‌های جنگی دولت عثمانی، کیفیت جنگ‌ها، نتایج آن‌ها و نحوه لشکرکشی‌ها به همراه ویژگی‌های جغرافیایی مناطق و اوضاع سیاسی - اجتماعی شهرها و نواحی مورد بحث می‌توان بدست آورد.

### مؤلف و تاریخ عثمان پاشا

عثمان پاشا اوزدمیر اوغلی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌ها در لشکرکشی‌های عثمانی به ایران در عهد محمد خدابنده/ سلطان مراد سوم است. او که فرزند اوزدمیر پاشا داغستانی، فاتح صنعا است، قبل از اینکه به عنوان یکی از سرداران لشکر عازم ایران شود، منصب

<sup>۱</sup> احمد حسن بیگزاده مورخ عصر سلطان مراد سوم در تاریخ خود نویسنده این عریضه را خسروپاشا بیگلربیگی ارزروم عنوان می‌کند. ر.ک:

Ahmed paşa Hasan Beyzāde, Hasan Beyzāde Tarihi, Hazırlayan: şevki Nezihi Aykut, Türk Tarih kurumu, Ankara, 2004, C.II, ss.261-262.

بیگلربیگی دیار بکر را بر عهده داشت. (kütükoğlu, 1962:38) در اولین لشکرکشی که به منظور فتح گرجستان و شیروان به فرماندهی مصطفی پاشا صورت گرفت، عثمان پاشا به عنوان فرمانده در فتح تفلیس و ارس حضور داشت. مدتی بعد، پس از اینکه مصطفی پاشا با نیمه تمام گذاشتن کار فتح تصمیم به بازگشت گرفت، عثمان پاشا با مرتبه وزارت به محافظت از مناطق فتح شده و ادامه فتوحات در قفقاز گماشته شد. عثمان پاشا مدتی را در شماخی گذراند، آنگاه پایگاه خود را به دربند انتقال داد. او طی مأموریت خود که از سال ۹۸۶ تا ۹۹۲ ق. طول کشید به کمک لشکریان تاتار، خان کریمه و نیز سپاهیان ارسالی از استانبول توانست بخش‌های وسیعی از ولایت شیروان و داغستان را به قلمرو عثمانی ضمیمه کند.<sup>۱</sup> (Peçevi, 1982, C.II:43-77) اوزدمیر اوغلی پس از بازگشت به استانبول در رجب ۹۲۳ ق. مورد التفات سلطان مراد سوم قرار گرفت و سلطان با اعطای خلع و هدایای فراوان از او تقدیر کرده، چند ماه بعد او را به مقام وزیر اعظمی بر کشید.<sup>۲</sup>

موفقیت‌های عثمان پاشا در سفر قفقاز سبب شد تا در سال ۹۹۳ ق. برای بار دوم و این بار با عنوان فرمانده لشکر عازم فتح آذربایجان شود. سپاه عثمانی در ۱۵ شعبان ۹۹۳ ق./ ۱۲ آگوست ۱۵۸۵ م. از استانبول به مقصد تبریز حرکت کرده و در اواخر رمضان همین سال فاتحانه وارد تبریز شد. عثمان پاشا پس چند ماه توقف در تبریز به دنبال یک بیماری ناگهانی و کوتاه مدت در ۶ ذی‌العقده ۹۹۳ ق. درگذشت. او که هنگام مرگ ۹۵ سال داشت، طبق وصیتش در دیاربکر به خاک سپرده شد. (Selāniki, 1999 C.I:164)

۴. اسکندر بیگ منشی، مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی، در شرح این سلسله از لشکرکشی‌ها خاطر نشان می‌سازد که «عثمان پاشا تمام ولایت شیروان و شکی را ضبط نموده، به معتمدان خود سپرد و روانه استنبول شد» رک: اسکندربیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، جلد اول، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷، ص ۴۷۴.  
<sup>۲</sup> منابع عثمانی به قدردانی سلطان مراد سوم از عثمان پاشا اشاره کرده و سخنان سلطان را در حق او نقل کرده‌اند. به گفته تاریخ پچوی، سلطان با گفتن «صفا آوردی عثمان، آفرین عثمان، برخوردار باش، در دو دنیا رویت سفید باد» از عثمان تمجید کرد. رک:

Peçevi, C.II, s.85; Müstafa Efendi Selāniki, Tarih-ı Selāniki, Hazırlayan: Mehmet İpşirli, Türk Tarih Kurumu, Ankara, 1999, C.I, s.149.

مورخان بزرگ عثمانی از عثمان پاشا به دلیل نقشی که در فتوحات عثمانی بر عهده داشت به نیکی یاد کرده و او را مورد مدح و ستایش قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، سلانیکلی در تاریخ خود عثمان پاشا را با این جملات می‌ستاید: «بیلگریگی دیاربکر، عثمان پاشا، فرزند اوزدمیراوغلی پاشا که در شجاعت و شهامت و جنگ آزمایی سام و نریمان و رستم و اسفندیار بود...»<sup>۱</sup> (Selāniki, 1999, C. I: 118) در کنار این ستایش‌ها، تاریخ پچوی به نفرت ایرانیان از عثمان پاشا به خاطر نقش او در قتل عام تبریز اشاره کرده و متذکر می‌شود که ایرانیان به او لقب «آدی‌یامان» یعنی «بدنام» داده بودند: «ایرانیان [اهالی تبریز] چون از مرگ عثمان پاشا آگاه شدند [عثمانی‌ها را مورد خطاب قرار داده]، با گفتن جمله سردار بدنامتان مرد و ... به سرور و شادی می‌پرداختند. (Peçevi, C.II :85)

تاریخ عثمان پاشا که بر محور شخصیت عثمان پاشا استوار شده و در حقیقت شرح جنگ‌های او در جبهه قفقاز و آذربایجان است شامل بر سه گزارش می‌شود؛ گزارش اول در موضوع جنگ‌های قفقاز است و حوادث سال‌های ۹۸۶ تا ۹۸۸ ق.، که دو سال از شش سال حضور عثمان پاشا در شیروان را در بر می‌گیرد.<sup>۲</sup> (Tarih-I Osman Paşa, 2001:75) بر این اساس چنین به نظر می‌رسد که نویسنده گزارش تا ۹۸۸ ق. همراه لشکر بوده و با جدا شدن از لشکر، که به گفته خود او به واسطه اسارتش به دست قزلباش اتفاق افتاده، شرح حوادث را با ذکر عبارت «تمت الكتاب بعون الله الملیک الوهاب - تم» پایان داده است. (Tarih-I Osman Paşa, 2001:69) در گزارش دوم با عنوان «صورت مکتوب ارسالی عثمان پاشا از دمورقاپی [در بند] به عیوض افندی» خلاصه فشرده‌ای از حوادث شیروان از زبان عثمان پاشا برای یک مقام حکومتی به نام عیوض افندی شرح داده شده است. این گزارش چند صفحه‌ای که مملو از عبارات مصنوع، مدیحه سرایی و مزین به الفاظ دینی

<sup>۱</sup> تاریخ پچوی در خصوص صفات اخلاقی عثمان پاشا می‌نویسد: «عثمان پاشا علیرغم تواضع و فروتنی که داشت در

میان خلق به شرابخواری معروف بود و پادشاه نیز از این موضوع آگاه بود. رک: Peçevi, C.II, s.85

<sup>۲</sup> عثمان پاشا در نامه ارسالی خود به عیوض افندی متذکر می‌شود که طی شش سال گذشته، صفویه را در ولایت شیروان قلع و قمع کرده است.

است، در پایان حضور عثمان پاشا در دربند، یعنی اواخر ۹۹۲ یا اوایل ۹۹۳ ق. نگاشته شده است. گزارش سوم شرح فتح تبریز است و وقایع مربوط به این لشکرکشی را از زمان حرکت سپاه در ۱۵ شعبان ۹۹۳ ق. / ۱۲ آگوست ۱۵۸۵ م. تا مرگ عثمان پاشا در ۶ ذی القعدة ۹۹۳ ق. / ۲۵ نوامبر ۱۵۸۵ م. شرح می‌دهد.

از نام و مشخصات نویسنده یا نویسندگان این گزارش‌ها اطلاع چندانی در دست نیست. تنها یک بار آن هم در پایان گزارش فتح تبریز است که نام مؤلف به میان آمده است. نویسنده در این رساله خود را «رحیمی زاده چاووش درگاه عالی» معرفی کرده است، اما به درستی معلوم نیست که دو رساله دیگر نیز اثر همین نویسنده است یا نه. با توجه به سیاق یکسان و اسلوب مشابه گزارش‌ها بعید نیست گزارش‌های اول و دوم نیز به قلم رحیمی‌زاده بوده باشد و بدین ترتیب او نام خود را در بخش آخر کتابش که گزارش فتح تبریز بود، ذکر کرده است.<sup>۱</sup> (Tarih-i Osman Paşa, 2001:11)

نویسنده در گزارش فتح شیروان هدف از نگارش رساله را «بیان احوال لشکرکشی شرق و جنگ‌های عثمان پاشا در شیروان و دربند به اختصار» عنوان می‌کند. (Tarih-i Osman Paşa, 2001:14-15) از محتوای قلم او چنین برمی‌آید که همراه اردو در تمام سفر حضور داشته، حوادث را به چشم دیده است و حتی در جایی از رساله ادعا می‌کند که یک بار در اثنای همین جنگ‌ها به اسارت صفویان درآمده و مدتی را در ایران به حبس گذرانده است. (Tarih-i Osman Paşa, 2001:65)

در رساله فتح تبریز، رحیمی‌زاده چاووش همراه سفر بوده و همه این گزارش که به ترتیب تاریخی تنظیم شده از زبان مؤلف روایت شده است. نکته مهم در شرح حوادث تصرف تبریز اشاره مفصل و دقیق راوی به نحوه رفتار خشونت‌آمیز سپاه عثمانی با مردم شهر است؛ شرح حوادث لشکرکشی تبریز با رسیدن لشکر روم به ارزروم شروع می‌شود. سپاه به فرماندهی

<sup>۱</sup> ابراهیم حریمی چاووش رحیمی‌زاده در دوره سلطان مراد سوم در لشکرکشی‌های عثمانی به شرق همراه لشکر بوده است. او کتابی با عنوان «ظفرنامه سلطان مرادخان، گنجینه فتح گنجه» و نیز منظومه‌ای با عنوان «غنچه باغ مراد» دارد.

عثمان پاشا اوزدمیر اوغلی، در ۱۵ شعبان ۹۹۳ ق/ ۱۲ آگوست ۱۵۸۵ م. به دشت ارزروم رسید و بعد از مدتی توقف به سوی تبریز روانه شده و در ۱۲ رمضان ۹۹۳ ق. به «منزل مبارک صحرای چالدران رسید. (Tarih-i Osman Paşa, 2001:77) لشکر عثمانی پس از عبور از خوی در ۱۸ رمضان ۹۹۳ ق. وارد مرند شد.<sup>۱</sup> بنابر تاریخ عثمان پاشا، حاکم این شهر، پیاده اوغلو ابراهیم خان، قبل از آمدن لشکر عثمانی شهر را ویران کرده و به همراه سپاه و رعایای خود گریخته بود. به گفته مؤلف: «شهر را چنان ویران کرده بودند که گویی صد سال ویرانه بوده و به لانه شوم بوم بدل شده بود...» (Tarih-i Osman Paşa, 2001:79) در جنگ‌های پراکنده‌ای که در حوالی صوفیان بین سپاه قزلباش و سپاه عثمانی روی داد، تعدادی از امرا و سرداران دو طرف کشته شدند و دیوان بیگی، شاهزاده حمزه میرزا، که حاکم قراباغ نیز بود به دست سپاهیان عثمانی اسیر شد. در ۲۹ رمضان ۹۹۳ ق. ۲۳/ اکتبر ۱۵۸۵ م. شهر تبریز در غیاب قزلباشان تسلیم عثمان پاشا شد. به استناد تاریخ مزبور، «رعایا و برایای تبریز از سوی خود معتمدانی را با مصحف شریف نزد سردار فرستاده، امان خواستند. با این حال لشکریان پس از ورود به شهر از قتل و غارت دریغ نکرده، تبریز را چنان غارتی کردند که صد مرتبه از غارت سیواس بدست تیمور بدتر بود.» تاریخ عثمان پاشا مدعی است که لشکریان دستوری از سردار خود مبنی بر غارت شهر نداشتند و عثمان پاشا تمام تلاش خود را برای متوقف ساختن آن به کار بست و حتی تعدادی از غارتگران را مجازات کرد.<sup>۲</sup> (Tarih-i Osman Paşa, 2001:80-81) اما تنها چند ماه بعد غارت و قتل عام دیگری، این بار با وسعت و شدتی بیشتر، اتفاق افتاد. غالب مورخان ایرانی و عثمانی که به شرح حوادث این جنگ‌ها پرداخته‌اند به این قتل عام هولناک اشاره کرده‌اند. حادثه مزبور که پس از

<sup>۱</sup> مؤلف از مرند با عنوان «یکی از خرابه‌های بی‌دین ملعون» یاد می‌کند و مرادش از بی‌دین ملعون، شاه محمد خدابنده صفوی است. رک: Tarih-i Osman Paşa, s.78

<sup>۲</sup> اسکندر بیگ‌منشی می‌نویسد که مردم تبریز امان دادن عثمان پاشا را در آغاز ورود به شهر جدید نگرفته بودند و می‌دانستند که «رومیة کینه‌آهل تبریز دارند و به جهت مغایرت مذهب با ایشان نمی‌آمیزند...». رک: اسکندر بیگ، ج ۱، ص ۴۷۸.



حمله سنگین و پرتلفات سپاه صفوی در ۱۹ شوال ۹۹۳ ق. رخ داد، تعداد بی‌شماری از زنان و مردان تبریزی را عرضه تیغ کرد. (Tarih-i Osman Paşa, 2001:88) مؤلف تاریخ عثمان پاشا این بار نیز سردار را تبرئه کرده و مسئولیت این قتل عام را به گردن سپاهیان انداخت و حتی بیماری و مرگ سردار را که اندکی بعد از این حادثه رخ داد در نتیجه الم و اضطراب ناشی از قتل عام عنوان کرد. برخی منابع در این مورد نظرات متفاوتی دارند.<sup>۱</sup>

### روایت و ایدئولوژی

تاریخ عثمان پاشا به استثنای نامه عثمان پاشا به عیوض افندی که نثری ادیبانه دارد، ساده و روان و عامه فهم است. نویسنده با آوردن تاریخ در جای جای گزارش‌ها و رعایت ترتیب تاریخی وقایع بر عینیت اثر خود افزوده و با توصیف زنده و جاندار حوادث کوشش می‌کند خواننده را نیز در مشاهدات خود شریک سازد. اما چنانچه متذکر شدیم نکته مهم در خصوص این چند گزارش، ادبیات و بینش حاکم بر آنهاست. گرایش ضد شیعی و ضد صفوی نویسنده که تقریباً در همه صفحات کتاب به چشم می‌خورد سبب شده این اثر رنگ و بوی جهادنامه به خود بگیرد. نویسنده خود به این امر واقف بوده و از اثر خود با عنوان «غزوات نامه» یاد می‌کند. (Tarih-i Osman Paşa, 2001:15)

رویکرد مذهبی و نگرش خصمانه و ضد صفوی نویسنده در همان مقدمه کتاب به خوبی خود را آشکار می‌کند. او در مقدمه هنگامی که قصد دارد از موضوع کتاب سخن بگوید از صفویان با عنوان «سرخ سر روسیاه» که اشاره‌ای توهین‌آمیز به قزلباش‌ها به

<sup>۱</sup>. تاریخ پچوی می‌نویسد این قتل عام به انتقام کشته شدن چند تن از سپاهیان عثمانی بدست مردم تبریز و به دستور عثمان پاشا صورت گرفت، اما سردار مدتی بعد از کرده خود پشیمان شده و دستور امان داد. عالم آرای عباسی هم نظری تقریباً مشابه با پچوی دارد؛ بنابر عالم آرا، حکم قتل عام تبریز از سوی عثمان پاشا صادر شد و دلیل آن غارت اموال سپاهیان عثمانی و کشتن چند تن از آنها بدست «جامره و اوباش تبریز» بود. تا «اینکه جمعی از مردم خیراندیش خدا آگاه آن طایفه که نزد عثمان پاشا راه سخن داشتند ... او را از اقدام این امر شنیع بازداشتند». برای مطالب بالا نگاه کنید به: اسکندر بیگ، ج ۱، ص ۴۸۰؛

عنوان مهم‌ترین نیروی مؤسس و تداوم بخش حاکمیت صفویان است، یاد می‌کند. (Tarih-i Osman Paşa, 2001:16) هدف از نگارش رساله را نیز نه صرفاً بیان شرح لشکرکشی‌ها، بلکه کسب ثواب و دعای خیر خوانندگان این «غزوات نامه» می‌داند. (Tarih-i Osman Paşa, 2001:16) به تعبیر دیگر، او در وهله نخست در حال انجام یک وظیفه دینی است تا ثبت وقایع و تاریخ‌نگاری. مطالعه محتوای رساله صحت این ادعای نویسنده را اثبات می‌کند. او در لابلای مطالب با به کار بردن عبارات و اصطلاحات تحقیرآمیز و توهین‌آمیز نسبت به صفویان احساس تنفر و دشمنی خود را که ریشه در باورهای مذهبی‌اش دارد، نشان می‌دهد. از پادشاه عثمانی با صفاتی چون غازی، مولای ملوک عرب و عجم و این‌گونه عبارات یاد کرده و در مقابل، سلطان محمد خدابنده و صاحب منصبان صفویان را مکرراً با عناوینی چون بدکار، کفار، ملحد و ملعون می‌خواند. فراوانی الفاظ و ترکیبات عربی، استفاده از آیات قرآنی برای زیر سؤال بردن اعتقادات صفویان، از یک طرف بیانگر تبحر و مهارت او در تسلط بر زبان و ادبیات عربی در کنار فارسی و ترکی بوده و از سوی دیگر نشان از این دارد که وی فردی مذهبی و معتقد به باورهای اسلام حنفی است.

تاریخ عثمان پاشا پر از دشنام‌ها و اتهامات دینی - عقیدتی به صفویه و قزلباشان است. در این رساله‌ها، لشکر عثمانی با عنوان «عسکر اسلام» و سلطان عثمانی با عنوان «پادشاه غازی» و در مقابل لشکر صفویه با عناوین «لشکر ملاحده»، «طوایف مردود المذاهب»، «گروه شیاطین»، همچنین سلطان محمد خدابنده با عنوان «شاه گمراه» و لقب «بدکار» و شاه اسماعیل با لقب «اسماعیل بد آیین» معرفی شده‌اند.<sup>۱</sup> عثمان پاشا در نامه‌ای که به عیوض افندی نوشت در شرح جنگ خود با امام قلی خان که به گفته‌ی او «رئیس ملحدان و زندیقان بی‌ایمان» بود، در تأیید کفر صفویه آیه ۳۴ سوره فرقان را شاهد مثال می‌آورد.<sup>۲</sup> اگرچه به کار بردن چنین ادبیاتی در منابع تاریخی عثمانی و ایرانی این دوره رایج

<sup>۱</sup> القاب و دشنام‌های نظیر این موارد در غالب صفحات تکرار می‌شود. برای نمونه نگاه کنید به صفحات: ۱۵، ۱۸، ۲۱،

۲۹، ۳۷، ۴۱، ۵۴، ۶۵، ۷۰، ۸۰

<sup>۲</sup> آیه مزبور به قرار زیر است: «الذین یحشرون علی وجوههم الی جهنم اولئک شرکائنا و أضل سبیلا»

بوده و با توجه به فضای دینی - عقیدتی حاکم بر دو جامعه تا حدی طبیعی به نظر می‌رسد، اما تاریخ عثمان پاشا در این مورد از حد معمول فراتر رفته است. نویسنده با انتخاب این سبک در پی آن بوده که به جنگ‌های عثمانی رنگ تقدس بخشیده و از این طریق لشکرکشی عثمانی به ایران را جهاد علیه کفار و مشروع جلوه دهد.

نکته‌ای که نباید در تحلیل تاریخ عثمان پاشا و نیز سایر منابع هم دوره آن فراموش کرد، فضای عقیدتی و ایدئولوژیک حاکم بر مناسبات ایران و عثمانی است. این سخن بدین معناست که گرایش‌های خصمانه عثمانی - صفوی در منابع را نباید تنها به ویژگی‌های شخصیتی مورخان مربوط دانست، بلکه ضرورت دارد که فضای سیاسی ایدئولوژیک حاکم بر روابط دولتین را هم در نظر گرفته شود. کما اینکه در اواخر دوره صفوی از شدت و حدت ادبیات ایدئولوژیک متون تاریخی کاسته می‌شود. دوره نگارش تاریخ عثمان پاشا و منابع هم دوره آن مصادف با اوج گرایش‌های شیعی و ضد عثمانی و سنی در ایران و همین‌طور اوج تیرگی در مناسبات سیاسی میان دولتین است. دوره شاه اسماعیل صفوی ۹۳۰-۹۰۷ ق. عصر تأسیس دولت و مذهب رسمی تشیع در ایران و دوره فرزند او، شاه طهماسب، ۹۸۴-۹۳۱ ق. زمان تثبیت و استقرار دولت و هویت شیعی در ایران به شمار می‌رود. گسترش نفوذ تبلیغات قزلباش‌ها در آناتولی و توسعه روبه رشد قلمرو صفوی در عمق سرزمین‌های امپراطوری عثمانی در نهایت به جنگ چالدران در ۹۲۰ ق. منجر شد و این فضای کینه و خصومت تا سال‌های بعد همچنان ادامه یافت. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد منابعی نظیر تاریخ عثمان پاشا که حدود این سال‌ها نگارش شده است، تحت تأثیر چنین فضای ایدئولوژیک قرار گیرند.

نویسنده تاریخ عثمان پاشا در شرح گزارش فتح تبریز اگرچه تلاش می‌کند مسئولیت قتل عام بی‌رحمانه اهالی بی دفاع شهر را از عهده سرداران و دولت‌مردان عثمانی خارج کرده، بر گردن سربازان غارتگر و نافرمان سپاه عثمانی بیاندازد، اما در بیان حوادث روزهای بعدی شادی خود را از تسلط عثمانی بر آذربایجان پنهان نمی‌کند: «در روز پس از

تصرف شهر، یعنی پنجشنبه اول شوال ۹۹۳ ق. که مصادف با عید فطر بود خلعت‌ها به امرا و سرداران پوشاننده شده، نماز عید اقامه شد. در این روز «خطبه جلیل خاقانی» در «خاک پاک تبریز» ادا شد و تبریز به «ممالک محروسه خاقانی» داخل شد. مؤلف با توصیف برگزاری با شکوه نماز جمعه که با حضور همه لشکریان در مسجد جامع اوزون حسن اقامه شد، تعلق و تعصب دینی خود را بروز داده و فتح تبریز را از منظر تجدید حاکمیت اسلام سنی در این سرزمین مورد توجه قرار می‌دهد: «صد سال می‌شد که در مسجد جامع اوزون حسن حمد خدا و نعت مصطفی علیه‌السلام نشده بود. حاشا! در محلی که به اصحاب گزین اهانت می‌شد، خطبه خاقانی خوانده شد. رعایا و برابا خصوصاً عسکر موحدین با هزار زار ادای صلات جمعه نمودند...» (Tarih-i Osman Paşa, 2001:82-83) در همین راستا و در جهت تحکیم و اشاعه باورهای مذهبی فاتحان، مدرسه جهان شاه تبریز به درخواست تذکره چی، قاضی عسکر آناتولی، که خواستار تشکیل مدرسه‌ای دینی منطبق با معیارهای مذهب سنت بود، بازگشایی شد و سردار عثمانی محل مخارج و مصارف مدرسه مزبور را که هم اینک به نام او تغییر نام داده بود، از منابع مختلف تعیین کرد. (Tarih-i Osman Paşa, 2001:84)

### منابع و مأخذ

Hasan Beyzāde, Ahmed paşa; (2004) **Hasan Beyzāde**, hazırlayan: Aykut, Türk Tarih kurumu, C.III, Ankara.

Kirizoğlu, M.Fahrettin; **Osmanlılar'ın Kafkas-Elleri'ni fethi (1451-1590)**, Türk tarih kurumu, Ankara 1993.

K Şevki Nezihi

-ütükoğlu, Bekir (1962), **Osmanlı-iran siyasi Münâsebetleri (1578-1590)**, İstanbul Edebiyat Fakültesi Matbaası, İstanbul.

Peçevi, İbrahim Efendi (1982), **Peçevi Tarihi**, hazırlayan: Bekir Sitki Baykal, Kültür ve Turizm Bakanlığı, C.II, Ankara.

Selânikî, Müstafa Efendi (1999), **Tarih-i selânikî**, hazırlayan: Mehmet İpşirli, Türk Tarih Kurumu, C.II, Ankara.

**Tarih-i Osman paşa (2001)**, hazırlayan: Yunus Zeyrek, T.C.Kültür Bakanlığı Yayınları, Ankara.

اسکندر بیگ؛ (۱۳۷۷) **تاریخ عالم آرای عباسی**، به تصحیح: محمد اسماعیل رضوانی، ۳ جلد، تهران: دنیای کتاب.

سیوری، راجر؛ (۱۳۸۰) **ایران عصر صفوی**، ترجمه: کامبیز عزیزی، چاپ نهم، تهران: نشر مرکز.